

Exploring the Range of Claims That Can be Proven with a Single Witness and the Claimant's Oath

Sedigheh Hatami^{1*} / Abdul Jabbar Zaragosh Nasab² / Ali Mohammadian³

1: Assistant Professor Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ilam University, Ilam, Iran. Email: se.hatami@ilam.ac.ir

2: Associate Professor Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ilam University, Ilam, Iran.

3: Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Bozormehr Qaenat University, Qaenat, Iran.

Abstract

One of the ways to prove a claim in Imamiyyah jurisprudence is "single witness and oath". The principle of proving a dispute with a single and sworn witness is common among jurists, but the existence of traditions with different expressions has caused disagreements among jurists regarding the scope and scope of validity of this compound evidence. A group of views assigning such a reason to the absolute debt, a group of the view assigning it to the absolute rights of people and famous jurists have chosen the view of assigning it to the absolute property and everything that is meant by that property. The legislator has followed the famous theory in Article 209 of the Civil Code and Clause "B" of Article 230 of the Civil Code as well as Article 277 of the Civil Code. Since the present essay has not found Mukhtar Mahmood free of controversy, Considering the importance of the problem, by adopting descriptive-analytical method, while counting the statements in the problem, the documentation of each point of view has been analyzed and criticized, and in the end, it has come to the conclusion that a strong and acceptable theory, the ability to prove absolute human rights It is with the same witness and Yamin, and the competing statements, especially the popular opinion, are not able to prove their claim due to the weakness of their documentation. Therefore, it is suggested to amend the aforementioned laws according to Mokhtar's point of view.

Key words: claimant's oath, debt, property human rights, single witness.

کاوشی در گستره دعاوی قابل اثبات با شاهد واحد و یمین

مدعی

صدیقہ حاتمی^۱ / عبدالجبار زرگوش نسب^۲ / علی محمدیان^۳

۱: استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران، Email: se.hatami@ilam.ac.ir

۲: دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

۳: استادیار گروه فقه و حقوق، دانشگاه بزرگمهر قائنات، قائنات، ایران.

چکیده

یکی از راههای اثبات دعوی در فقه امامیه «شاهد واحد و یمین» است. اصل اثبات دعوا با شاهد واحد و یمین، مورد اتفاق میان فقیهان است، اما وجود روایات با بیان های متفاوت سبب بروز اختلاف نظر در محدوده و گستره اعتبار این دلیل مرکب، میان فقیهان شده است. گروهی دیدگاه اختصاص چنین دلیلی به مطلق دیون، گروهی دیدگاه اختصاص آن به مطلق حقوق الناس و مشهور فقیهان دیدگاه اختصاص آن به مطلق اموال و هر آنچه که مقصود از آن مال باشد را برگزیده اند. قانون گذار در ماده ۲۰۹ ق.م.ا و بند «ب» ماده ۲۳۰ ق.م. و همچنین ماده ۲۷۷ ق.آ.د.م از نظریه مشهور پیروی نموده است. جستار حاضر از آنجا که مختار مشهور را خالی از مناقشه نیافته است، نظر به اهمیت مسئله، با اتخاذ شیوه توصیفی - تحلیلی، ضمن احصای اقوال موجود در مسئله، مستندات هر دیدگاه را مورد تحلیل و نقد قرار داده و در خاتمه به این نتیجه رسیده است که نظریه قوی و قابل پذیرش، قابلیت ثبوت مطلق حقوق الناس با شاهد واحد و یمین است و اقوال رقیب به ویژه دیدگاه مشهور با توجه به ضعف مستندات آن ها یارای اثبات مدعای خود را ندارند. لذا اصلاح قوانین مزبور با توجه به دیدگاه مختار پیشنهاد می گردد.

کلیدواژه: شاهد واحد، یمین مدعی، دیون، اموال، حقوق الناس

۱. مقدمه

مشروعیت ثبوت دعوا با استناد به شاهد واحد و یمین، مورد اتفاق میان فقیهای شعبه و اکثر فقیهای اهل سنت است (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴: ۲۷۰/۴۰؛ سبزواری، ۱۴۲۳: ۷۰۹/۲؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۱۴: ۸۹/۲؛ ابن قدامه، ۱۴۱۷: ۱۱/۱۲؛ بیهقی، ۱۴۱۹: ۱۰/۱۷۳). در این مورد ادعای اجماع شده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۷۵/۶؛ ابن زهره، ۱۴۱۷: ۴۳۹). همچنین روایات بسیاری نیز در تأیید این امر وارد شده است (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۲۶۴).

گرچه اعتبار سوگند در اثبات دعاوی یکسان نبوده و باید میان دعاوی حقوقی و کیفری از یک سو، و دعاوی دارای شاکی خصوصی و عدم آن از سوی دیگر تفصیل قائل شد (ایمانی راد، باقری، ۱۴۰۱: ۱۴۷)، اما به هر حال از ادله اثبات دعوی بوده که گاهی به تنهایی و گاهی نیز در کنار شاهد واحد توانایی اثبات دعوی را دارد. فقیهان نامی خاص بر سوگندی که در کنار شاهد واحد مثبت دعوی است، نهاده و تحت عناوینی چون «شاهد واحد و یمین» و یا «شاهد و یمین» به بررسی اعتبار آن پرداخته اند. قانون گذار نیز در قوانین موضوعه در مواد مختص به مسئله همچون بند «ب» ماده ۲۳۰ ق.م و تبصره ماده ۲۷۷ ق.آ.د.م و همچنین تبصره ماده ۲۰۹ ق.م.ا چنین سوگندی را به رسمیت شناخته است. البته حقوقدانان چنین سوگندی که به همراه شاهد واحد و توسط مدعی ادا می گردد را سوگند تکمیلی نام گذاری نموده اند (توکل، ۱۳۹۸: ۵۱۹؛ شمس، ۱۳۸۷: ۲۷۳). قلمرو ادای چنین سوگندی در مواردی است که امکان اقامه بینه وجود نداشته و برخلاف سوگند بتی قابل رد به طرف مقابل نیست و در صورت خودداری مدعی از ادای سوگند، حکم به بی حقی وی صادر می گردد (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۴۶۹/۱۲؛ امام خمینی، بی تا: ۴۲۵/۲).

در هر حال مسئله چالش برانگیز در پژوهش حاضر محدوده دعاوی قابل اثبات با شاهد واحد و یمین است؛ با این توضیح که امکان ثبوت دعوا با شاهد واحد و یمین فی الجمله ثابت است، اما سؤال اصلی پژوهش این است که در کدامین دعاوی می توان به چنین دلیلی استناد نمود؟ آیا گستره این سوگند صرفاً در دعاوی دینی است یا در مطلق دعاوی مالی (خواه دینی و خواه عینی) و یا در تمامی دعاوی حقوق الناس (خواه مالی و خواه غیر مالی)؟ این مسئله از جمله مسائل اختلافی میان فقیهان امامیه است. در باب ضرورت پژوهش باید گفت از آنجا که قوانین موضوعه کشور در محل بحث (۱- بند ب ماده ۲۳۰، ۲- تبصره ماده ۲۷۷ ق.آ.د.م، ۳- تبصره ماده ۲۰۹ ق.م.ا) از نظریه مشهور تبعیت نموده و این نظریه نیز در پژوهش حاضر مورد مناقشه قرار گرفته است، لذا اتخاذ نظریه قوی و اعمال آن در قوانین ضروری می نماید.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون درباره گستره دعاوی قابل اثبات با شاهد واحد و یمین مدعی، پژوهش‌های محدودی انجام شده است؛ جعفری (۱۳۹۴) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «اعتبار شهادت یک شاهد و قسم مدعی در اثبات ادعا از نظر فقه اسلامی و حقوق ایران» به بررسی موضوع پرداخته است. گرچه باید گفت بیشترین توجه پایان‌نامه مزبور از یک سو به نظرات اهل سنت بوده و از سوی دیگر بدون تحلیلی دقیق از ادله و دیدگاه‌های مخالف، با نظریه مشهور امامیه و اهل سنت همسو بوده است؛ برخلاف پژوهش حاضر که ضمن اختصاص موضوع به حیطه فقه امامیه و بیان و تحلیل تمامی دیدگاه‌ها و ادله آن‌ها، نظریه خلاف مشهور را دیدگاه قوی و قابل پذیرش معرفی نموده و در جهت تقویت آن کوشیده است. خلیج (۱۳۹۷) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «انضمام یمین به بینة و قلمرو آن در نظام دادرسی اسلام» دیدگاه گستره اعتبار شاهد واحد و یمین در مطلق حقوق الناس را پذیرفته است، اما در این مورد چنانچه مقاله روبه‌رو تعمق، تحلیل و استدلال در ادله و رد ادله مخالف نموده، پایان‌نامه مزبور چنین تعمقی ننموده و صرفاً به ذکر برخی از ادله آن‌هم با تحلیل‌های سطحی قائل به چنین نظریه‌ای شده است. احمدچالی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «قضاوت بر اساس شاهد واحد و سوگند مدعی در فقه اسلامی» دیدگاه اختصاص به دیون که مخالف با دیدگاه مورد پذیرش مقاله حاضر است، را برگزیده است. احسانی فر (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «اثبات دعاوی مالی علیه میت با شاهد واحد و سوگند» به تداخل و یا عدم تداخل سوگند استظهاری با سوگند تکمیلی در دعاوی مالی علیه میت پرداخته است که هیچ‌گونه ارتباطی با جستار حاضر ندارد.

۳. گستره اعتبار شاهد واحد و یمین مدعی

در ابتدا باید گفت در محدوده و گستره اعتبار این دلیل اختلاف نظر وجود دارد؛ با این توضیح که اولاً: مورد اتفاق میان فقیهان عدم اثبات حقوق الله به ویژه حدود با شاهد واحد و یمین است، به دلیل روایاتی که دلالت بر این امر دارند (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۸/۲۷). ثانیاً: حجیت بینة (دو شاهد عدل) مطلق بوده و در تمامی دعاوی می‌توان به آن

استناد نمود (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۴: ۱۸۹/۲)، یعنی با اقامه بینه چه در دعاوی کیفری و چه در دعاوی غیر کیفری، مدعی علیه در معرض محکومیت قضایی قرار می گیرد (اکرمی، فهیمی، ۱۴۰۰: ۳۹). اما قطعاً حدود و دایره اعتبار دلیل «شاهد واحد و یمین» به میزان اعتبار بینه نبوده و در دایره و قلمرو دعاوی قابل اثبات با شاهد و یمین میان فقیهان اختلاف نظر وجود دارد؛ وجود روایات با بیان متفاوت و گاه معارض با هم سبب چنین اختلاف نظری میان فقیهان شده است. نگارندگان با تتبع در آثار فقهی در تلاش بوده تا دسته‌بندی دقیقی از دیدگاه‌ها را ارائه نمایند تا بتوان تمام فقیهان صاحب نظر را در آن دسته‌بندی گنجانده و تمام ادله آن‌ها نیز مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد. این دیدگاه‌ها عبارت‌اند از: (۱) اختصاص به «مطلق دیون» (۲) اختصاص به «مطلق اموال» (۳) اختصاص به «مطلق حقوق الناس».

وجود روایات متفاوت در مسئله سبب بروز دیدگاه‌های متفاوتی نزد فقیهان شده است.

۱-۱-۱. نظریه اختصاص به «مطلق دیون»

گروهی از فقیهان معتقدند صرفاً دعاوی دینی با شاهد واحد و یمین قابل اثبات است، لذا گستره شاهد و یمین را منحصر در دعاوی با موضوع دین قرار داده و در غیر دین استناد به دلیل مزبور را جایز نمی‌دانند (طوسی، ۱۴۰۰: ۳۳۴؛ حلبی، ۱۴۰۳: ۴۳۸؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۲۷۴/۱۷؛ آشتیانی، ۱۴۲۵: ۶۵۷/۲).

در خصوص این دیدگاه باید به این نکته توجه داشت که دین دارای دو معنای خاص «قرض» و معنای عام «ماکان فی الذمه» است، آنچه مدنظر فقیهان این گروه است معنای خاص دین یعنی قرض نیست، بلکه مراد آنان معنای عام آن «مطلق هر آنچه بر ذمه آمده» است. به عبارتی موضوع دین، مطلق دیون یعنی مطلق هر آنچه بر ذمه آمده است، خواه دین از راه قرض بر ذمه شخص آمده باشد و خواه از راه معامله سلفی یا نسیه و یا غیر آن‌ها. چراکه لفظ «دین» مطلق است و شامل هرگونه دین و سبب دینی می‌گردد (خمینی، بی تا: ۴۲۴/۲؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۱۴: ۹۲/۲).

۱. صرفاً برخی جرائم چون لواط، تفخیز و مساحقه نیازمند اقامه چهار شاهد مرد است.

پیروان دیدگاه مزبور جهت اثبات مدعای خویش به ادله زیر استناد نموده‌اند:

أ- روایات مذکور به لفظ دین (روایات خاص): برخی از روایات محل بحث،

گستره دعاوی قابل اثبات با «شاهد و یمین» را با ذکر لفظ «دین» مشخص نموده است:
- روایت حماد بن عثمان از امام صادق (ع): «علی (ع) شهادت مرد واحد و یمین مدعی را در دین نافذ می‌دانست»^۱ (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۵/۲۷).

- روایت ابی بصیر از امام صادق (ع): «از امام (ع) سؤال کردم در مورد مردی که نزد دیگری حقی دارد؛ در حالی که مدعی فقط یک شاهد دارد، امام (ع) فرمودند: رسول خدا (ص) به شهادت واحد و یمین صاحب حق حکم می‌کرد و این حکم در مورد دین است»^۲ (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۵/۲۷).

- روایت قاسم بن سلیمان از امام صادق (ع): «رسول الله (ص) فقط در دین به شهادت مرد واحد به همراه یمین مدعی قضاوت می‌نمود»^۳ (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۸/۲۷).

- صحیح محمد بن مسلم از امام صادق (ع): «رسول الله (ص) در دین شهادت واحد و یمین را نافذ می‌دانست و در ثبوت هلال ماه آن را نافذ نمی‌دانست مگر با وجود دو شاهد عادل»^۴ (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۴/۲۷).

- روایت داود بن حصین از امام صادق (ع): «امام علی (ع) شهادت دو زن در نکاح هنگام انکار آن را جایز دانسته است، اما اثبات طلاق جز با دو شاهد عادل مرد ممکن نیست. راوی گوید عرض کردم پس چرا خداوند در قرآن فرموده: «یک مرد و دو زن». امام

۱. «كَانَ عَلِيُّ ع يُجِزُ فِي الدِّينِ شَهَادَةَ رَجُلٍ وَ يَمِينَ الْمُدَّعِي.»

۲. «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ عِنْدَ الرَّجُلِ الْحَقُّ وَ لَهُ شَاهِدٌ وَ أَحَدٌ قَالَ فَقَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقْضِي

بِشَاهِدٍ وَاحِدٍ وَ يَمِينَ صَاحِبِ الْحَقِّ وَ ذَلِكَ فِي الدِّينِ.»

۳. «قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ص بِشَهَادَةِ رَجُلٍ مَعَ يَمِينَ الطَّالِبِ فِي الدِّينِ وَحْدَهُ.»

۴. «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُجِزُ فِي الدِّينِ شَهَادَةَ رَجُلٍ وَاحِدٍ وَ يَمِينَ صَاحِبِ الدِّينِ وَ لَمْ يُجِزْ فِي الْهَلَالِ إِلَّا شَاهِدَيَّ

عَدْلًا.»

پاسخ دادند: این در دین است، وقتی که دو مرد نباشد؛ و اگر دو زن هم نباشند نوبت یک مرد و یمین مدعی می‌رسد» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۳۶۱/۲۷).

روایات فوق همگی با ذکر لفظ «دین» محل بحث یعنی گستره اعتبار شاهد واحد و یمین را مختص به دیون قرار داده‌اند، به‌ویژه روایت ابی‌بصیر که با عبارت «و ذلک فی الدین» و روایت قاسم بن سلیمان که با عبارت «فی الدین وحده» صراحتاً دلالت بر اختصاص جواز قضا با شاهد و یمین به دیون دارند. سپس فقیهان پیرو این دیدگاه میان روایاتی که ظاهر آن‌ها اختصاص اعتبار شاهد و یمین به دین است (روایات پنج‌گانه فوق) و روایاتی که ظاهر آن‌ها اعتبار شاهد و یمین در مطلق حقوق الناس است،^۲ به تقیید جمع نموده‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۳۳۳/۳؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۱۴: ۹۲/۲). با این توضیح که به واسطه روایات خاص (روایات مختص به اعتبار شاهد و یمین به دین) از اطلاق روایات مطلق (اعتبار شاهد و یمین به تمام حقوق الناس) رفع ید می‌شود.

چنانچه گفته شود که روایت محمد بن مسلم و حماد بن عثمان در خصوص دین بوده و در غیر دین ساکت است، لذا این روایات دلالتی بر نفی اعتبار آن در غیر دین ندارند؛ باید گفت این استدلال اگرچه نسبت به روایات مزبور می‌تواند درست باشد، اما نسبت به روایات دیگر چنین اشکالی پذیرفته نیست، زیرا مطابق با سه روایت مزبور که ذکر آن گذشت، اصل تشریح شاهد و یمین مختص دین بوده و پیامبر (ص) و امام علی (ع) براساس آن قضاوت نموده‌اند (نراقی، ۱۴۱۵: ۲۶۹/۱۷).

ب - اجماع: ابن زهره بر ثبوت صرف دین با شاهد و یمین ادعای اجماع نموده است (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۴۳۹).

۲-۱- نظریه اختصاص به «مطلق اموال» (دیدگاه مشهور)

۱. «... كان أمير المؤمنين ع يجيز شهادة المرأتين في النكاح عند الإنكار ولا يجيز في الطلاق إنا شاهدین عدلین فقلت فأنى ذكر الله تعالى قوله فرجل وامرأتان فقال ذلك في الدين إذا لم يكن رجلاً فرجل وامرأتان ورجل واحد و یمین المدعی...»

۲. در نظریه سوم به این روایات اشاره می‌گردد.

مشهور فقیهان امامیه معتقدند تمامی دعاوی مالی خواه عینی و خواه دینی قابل اثبات با شاهد واحد و یمین مدعی است، اما دعاوی غیرمالی با این دلیل قابل اثبات نیست (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۷۲۷؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۳۸۹/۸؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۱۴۰/۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۸۳/۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۹۸/۳).

مطابق این دیدگاه، فقیهان پیرو نظریه مزبور، مواردی چون طلاق، رجعت، نسب، قصاص، عیوب زنان و... را به دلیل غیرمالی بودن با شاهد واحد و یمین قابل اثبات نمی‌دانند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۳۸۹/۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۹۸/۳). فقیهان پیرو این نظریه، دلایلی را جهت اثبات مدعای خویش ارائه نموده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها از قرار ذیل است:

أ - روایات: ظاهر روایات ذیل اختصاص گستره دعاوی قابل اثبات با شاهد و یمین در مطلق اموال است:

- روایت عبدالرحمن بن حجاج قال: عبدالرحمن بن حجاج گفت، حکم بن عتیبه و سلمه بن کهیل بر خدمت امام باقر (ع) حاضر می‌شوند و از امام در مورد شاهد و یمین پرسیدند امام (ع) فرمودند: پیامبر (ص) به شاهد و یمین قضاوت کردند و امیرالمؤمنین علی (ع) هم زمانی که در کوفه بودند بر اساس آن قضاوت نمودند. آن‌ها گفتند این نوع قضاوت خلاف قرآن است. امام فرمود: کجا این را خلاف قرآن یافتید؟ گفتند خداوند متعال می‌فرماید: «اشهدوا ذوی عدل منکم» امام به آن دو نفر فرمود: آیا وقتی خداوند می‌فرماید دو نفر عادل را شاهد بگیرید به معنای این است که یک شاهد و یمین نگیرید؟ (در ادامه امام باقر (ع) قضیه‌ای را برای این دو نفر که از فقهای کوفه بودند ذکر می‌کند که خلاصه آن بیان می‌گردد) ادامه روایت در خصوص زره طلحه از نیروهای دشمن است، زره از اعیان غنائمی بود که در روز جنگ جمل پیش از تقسیم به سرقت رفته بود (غنیمت) و بعدها وقتی امام علی (ع) آن را بر تن عبدالله بن قفل دید، نزد قاضی شریح طرح دعوا نمود، اما شریح مطابق با بیان امام در قضاوت خود مرتکب سه اشتباه شد: ۱ - وی با وجود اینکه زره غلول بود و با استناد به روایت پیامبر (ص) نیازی به اقامه بینه

نداشت، اما از امام علی بینه طلب نمود. ۲- پس از اینکه امام علی (ع)، امام حسن (ع) را به‌عنوان شاهد آورد و شهادت داد، اما شریح شهادت یک شاهد واحد را نپذیرفت و امام جهت رد این عمل ایشان به روایتی از رسول خدا (ص) استناد نمود که پیامبر (ص) به شاهد واحد و یمین قضاوت نموده است. ۳- پس از اینکه قنبر را به‌عنوان نفر دوم جهت اقامه شهادت آورد و او نیز شهادت داد، شریح بدان جهت که قنبر عبد است شهادت وی را نپذیرفت. امام (ع) در نهایت چنین خطاب به شریح فرمود: وای بر تو، از این سه خطا بزرگ‌تر اینکه همانا امام مسلمین در اموری که به مراتب مهم‌تر از این قضیه‌اند، امین مردم است» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۲۶۵ تا ۲۶۷).

مطابق با روایت فوق، قضا با شاهد و یمین در عین ثابت است (حائری طباطبائی، ۱۴۱۸: ۱۲۵/۱۵)، چراکه در غیر این صورت یعنی اگر روایت در عین ثابت نبود، امام باید علاوه بر سه اشکالات دیگر، این اشکال را نیز بر شریح قاضی می‌گرفتند و آن اینکه به شریح بفرمایند عین (زره طلحه) از موارد تمسک به شاهد و یمین نیست و فقط دین قابل تمسک به این دلیل است، حال که امام چنین اشکالی بر شریح نگرفته‌اند، لذا می‌توان فهمید که شاهد و یمین در عین نیز ثابت است، از طرفی روایاتی نیز در خصوص اعتبار شاهد و یمین در خصوص دین وجود دارد، لذا می‌توان عین را به دیون ملحق نمود و به‌طور کلی در مطلق اموال، شاهد واحد و یمین را قابل پذیرش دانست.

- روایت ابن عباس از پیامبر (ص): «با جبرئیل در مورد قضا با یمین و شاهد مشورت کردم، جبرئیل در مشاوره با من گفت این در اموال است و از آن تجاوز نکنید» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۷: ۴/۲۰۶).

عبارت «فَأَشَارَ عَلِيٌّ بِالْأَمْوَالِ لَا نَعْدُ ذَلِكَ» در روایت مزبور صراحتاً دلالت بر انحصار گستره اعتبار شاهد و یمین صرفاً در اموال دارد (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۸/۱۸۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۳/۵۱۰).

۱. «استشرت جبرئیل فی القضاء بالیمین مع الشاهد فأشار علی بذلک فی الأموال و قال: لا تعدو ذلک»

- صحیحہ محمد بن مسلم از امام صادق(ع): «رسول خدا در دین شهادت واحد و یمین را نافذ می‌دانست و در ثبوت هلال ماه آن را نافذ نمی‌دانست مگر باوجود دو شاهد عادل» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۴/۲۷).

از آنجا که لفظ «دین» همیشه در مقابل «عین» استعمال می‌گردد، لذا اینکه در روایت مزبور امام(ع) «دین» را در مقابل «هلال ماه» که از حقوق الله است، قرار داد، قرینه است بر اینکه مراد از دین اموال است، لذا به قرینه تقابل این دو لفظ، می‌توان استفاده نمود که مراد از دین، مطلق اموال است (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۱۳۸/۱۰).

- روایات مذکور به لفظ دین: یکی دیگر از ادله این قول روایات پنج‌گانه‌ای است که مذکور به لفظ دین هستند و بیشتر در دیدگاه اختصاص به «مطلق دیون» ذکر آن‌ها گذشت؛ با این وجه که مراد از دین در این روایات «مطلق هر آنچه که بر ذمه آمده» نیست، بلکه مراد از آن مطلق حقوق مالی است، بدان جهت که دین در مطلق اموال هم استعمال شده است، هم در لغت (طریحی، ۱۴۱۶: ۲۵۲/۶) استعمال شده است و هم در قرآن مفسران و فقها مراد از دین را مطلق اموال قرار داده‌اند، همانند آیه ۲۸۲ سوره بقره «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَيْتُمْ بِدِينٍ...». مفسرین دین در این آیه را شامل قرض و سلم هر دو قرار داده‌اند (طبرسی، ۱۴۰۸: ۳۹۷/۱)، حال آنکه سلم عین است، لذا مراد از دین مطلق اموال است (حائری طباطبائی، ۱۴۱۸: ۱۲۴/۱۵؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۸۷).

ب - اجماع: شیخ طوسی در «خلاف» و علامه حلی در «مختلف» ادعای اجماع نموده‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۵۴/۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۴۹۳/۸).

۳-۱-۱. نظریه اختصاص به «مطلق حقوق الناس»

۱. «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُجِيزُ فِي الدِّينِ شَهَادَةَ رَجُلٍ وَاحِدٍ وَ يَمِينِ صَاحِبِ الدِّينِ وَ لَمْ يُجِزْ فِي الْهَلَالِ إِلَّا شَاهِدَيْنِ

گروهی از فقیهان امامیه در گستره اعتبار شاهد و یمین معتقدند در تمام حقوق الناس چنین شهادتی معتبر است. بنابراین حقوق الناسی که اصالتاً مقصود از آن‌ها مال نیست نیز قابلیت اثبات با شاهد و یمین را دارند، همانند طلاق، حضانت، نسب، عیوب نکاح و غیره. شایان توجه آنکه بسیاری از فقیهان متأخر به این دیدگاه گرایش پیدا نموده‌اند (سبزواری، ۱۴۲۳: ۷۱۰/۲؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۷۹/۴۰؛ اردبیلی، ۱۴۲۳: ۳۱۲/۲؛ خویی، ۱۴۲۲: ۴۱/۴۱؛ روحانی، ۱۴۱۲: ۱۵۵/۲۵).

روایاتی در جهت اثبات مدعای تعمیم به حقوق الناس در کتب روایی وجود دارد: صحیح محمد بن مسلم از امام باقر (ص): «اگر حکومت به دست ما بود، شهادت فرد واحد به همراه یمین مدعی را در حقوق الناس نافذ می‌دانستیم، اما در حقوق الله و رؤیت هلال ماه نافذ نمی‌شمردیم» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۸/۲۷).

دلالت این صحیح بر مطلق حقوق الناس روشن است؛ عبارت «حقوق الناس» در روایت جمع مضاف است و افاده عموم دارد؛ از سه راه عمومیت، اطلاق و مقابله «حقوق الناس» با «حقوق الله»^۱ دلالت بر شمول تمام حقوق الناس در گستره اعتبار جواز قضا با شاهد و یمین دارد، خواه حقوق الناس مالی و خواه حقوق الناسی که مقصود از آن مال است و خواه حقوق الناس غیرمالی چون قصاص، وصایت، وکالت، ولایت که هیچ جنبه مالی در آن مطرح نیست (سبزواری، ۱۴۲۳: ۷۱۰/۲؛ خویی، ۱۴۲۸: ۱۱۰/۱).

۱. «لَوْ كَانَ الْأَمْرُ إِلَيْنَا أَجَزْنَا شَهَادَةَ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ إِذَا عَلِمَ مِنْهُ خَيْرٌ مَعَ يَمِينِ الْخَصْمِ فِي حُقُوقِ النَّاسِ فَأَمَّا مَا كَانَ مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَوْ رُؤْيَةِ الْهَلَالِ فَلَا.»

۲. هلال ماه جزء حقوق الله است و شارع در روایت پس از ذکر حقوق الله به رویت هلال به عنوان نمونه‌ای از حقوق الله اشاره نموده است و به تعبیر دیگر می‌توان گفت که ذکر رویت هلال ماه بعد از ذکر حقوق الله، ذکر خاص بعد از عام است.

- صحیحہ محمد بن مسلم از امام صادق (ع): «رسول الله (ص) در دین، شهادت واحد و یمین را نافذ می‌دانست و در ثبوت هلال ماه آن را نافذ نمی‌دانست مگر با وجود دو شاهد عدل» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۴/۲۷).

به قرینه تقابل «دین» با «هلال ماه» که از حقوق الله است، مراد از دین «مطلق حقوق الناس» است (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۷۴/۴۰).

- اطلاق روایات مذکور به لفظ «حق»: ۱- صحیحہ منصور بن حازم از امام صادق (ع): «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقْضِي بِشَاهِدٍ وَاحِدٍ مَعَ يَمِينٍ صَاحِبِ الْحَقِّ» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۴/۲۷) ۲- روایت عبدالرحمن از امام صادق (ع): «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقْضِي بِشَهَادَةِ وَاحِدٍ مَعَ يَمِينٍ صَاحِبِ الْحَقِّ» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۷/۲۷) ۳- روایت محمد بن علی بن حسین: «... جبرئیل نازل کرد حکم به شاهد و یمین صاحب حق را و امام علی (ع) در عراق به آن حکم نمود.»^۲ (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۹/۲۷) ۴- روایت ابی مریم از امام صادق (ع): «رسول الله (ص) نافذ قرار داد شهادت شاهد واحد به همراه یمین مدعی، زمانی که قسم ادا کند که این حق وی است»^۳ (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۷/۲۷).

لفظ «حق» در روایات مذکور مطلق بوده و شامل تمام دعاوی مالی و غیرمالی می‌گردد.^۴ (روحانی، ۱۴۱۲: ۱۵۶/۲۵). به عبارتی حق مطلق است و شامل تمام حقوق الله و حقوق الناس می‌گردد، حقوق الله که به اجماع فقها از محل بحث خارج است، لذا مراد از حق، مطلق حقوق الناس است (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۷۹/۴۰).

۱. «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُجِزُ فِي الدِّينِ شَهَادَةَ رَجُلٍ وَاحِدٍ وَ يَمِينِ صَاحِبِ الدِّينِ وَ لَمْ يُجِزْ فِي الْهَلَالِ إِلَّا شَاهِدَيْ عَدْلٍ.»

۲. «... نَزَلَ جِبْرَائِيلُ بِشَهَادَةِ شَاهِدٍ وَ يَمِينِ صَاحِبِ الْحَقِّ وَ حَكَمَ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بِالْعِرَاقِ.»

۳. «أَجَازَ رَسُولُ اللَّهِ ص شَهَادَةَ شَاهِدٍ مَعَ يَمِينِ طَالِبِ الْحَقِّ إِذَا حَلَفَ أَنَّهُ الْحَقُّ.»

۴. تمام روایات مزبور پیش‌تر در ابتدای پژوهش بیان گردید.

- مرسله یونس: «حقوق به چهار روش اثبات می‌گردند: به شهادت دو مرد عادل و اگر دو مرد نباشد شهادت یک مرد و دو زن و اگر دو زن هم نبود شهادت یک مرد و قسم مدعی و اگر یک شاهد هم نبود یمین بر عهده مدعی علیه است و اگر خودش قسم نخورد و یمین را به مدعی رد نمود بر مدعی واجب است که قسم ادا نماید و حش را بگیرد و اگر مدعی قسم نخورد دیگر حقی ندارد» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۲۴۱).

از آنجا که روایت مرسله است نمی‌توان به‌عنوان دلیل به آن استناد نمود، بلکه از آن به‌عنوان مؤید استفاده می‌گردد.

۲-۱. ارزیابی مستندات اقوال سه‌گانه

در ادامه دلایل دیدگاه‌های سه‌گانه مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرند.

۱-۲-۱. ارزیابی دلایل نظریه اختصاص به «مطلق دیون»

أ- نقد استناد به «روایات»: روایات مورد استناد این دیدگاه و همچنین روش حمل روایات مطلق حقوق الناس بر روایات مقید مذکور به لفظ دین با اشکالات فراوانی به قرار ذیل روبه‌رو است:

اولاً) ضعف سندی و یا دلالتی برخی روایات: برخی از روایات مذکور به لفظ دین یا از نظر سندی ضعیف هستند و یا از نظر دلالت (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۷۴/۴۰). با این توضیح که:

- روایت قاسم بن سلیمان: وی فردی مجهول است (سبزواری، ۱۴۲۳: ۲/۷۱۰؛ مؤمن، ۱۴۲۲: ۲۴۴). از نظر دلالتی نیز با وجود احتمالاتی که در خصوص قید «فی الدین وحده» در روایت مزبور وجود دارد، انحصار آن بر دیون مورد مناقشه است: ۱- عبارت «وحده» قید طالب است نه دین، یعنی فقط صاحب حق (مدعی) باید قسم ادا نماید، به جهت دفع این توهّم که شاهد هم باید قسم ادا نماید (درس خارج فقه آیت اله محمد محمدی

قائمی، ۱۴۰۰/۱۱/۱۰، به قرینه روایاتی که مذکور به عبارت «طالب الحق» و یا «صاحب- الحق» هستند و ادا سوگند را مختص به مدعی قرار داده‌اند. ۲- عبارت «فی الدین وحده» ناظر به این باشد که ثبوت دعوی با شاهد واحد و یمین در صورتی است که دین تنها باشد (دعوی دینی)، نه دین به همراه حق الله، که در این صورت حق الله ثابت نمی‌گردد، اما دین به واسطه شاهد و یمین ثابت می‌گردد. همانند سرقت که اگر شاکی صرفاً یک شاهد و یمین ادا نماید، ضمان که حق الناس است ثابت، اما قطع ید که حق الله است، ثابت نمی‌گردد. ۳- ممکن است عبارت «فی الدین وحده» را حمل بر تقیه نمود (اردبیلی، ۱۴۲۳: ۳۱۲/۲)، زیرا گروهی از اهل سنت با اصل جواز قضا با شاهد و یمین مخالف بودند و امام (ع) در این روایت جهت ساکت نمودن آن‌ها چنین اذعان داشته که چنین حکمی در مورد خاص یعنی دیون است نه مطلق حقوق. از طرفی وجود عبارت «أَوْ كَانَ الْأَمْرُ إِلَيْنَا لَأَجْزَنَا» در کلام امام (ع) در روایت محمد بن مسلم بر چنین تقیه‌ای صحه می‌گذارد؛ لذا با وجود چنین احتمالاتی نمی‌توان به روایت استناد نمود.

- روایت محمد بن مسلم از امام صادق (ع): این روایت گرچه از نظر سندی صحیحه است اما از نظر مدلول، دلالت روشنی بر اختصاص به دیون ندارد، زیرا یک طرف مسئله یعنی جواز قضا با شاهد و یمین مختص در دین ذکر شده است و یک طرف دیگر روایت، عدم استماع شاهد و یمین در «رویت هلال ماه» است؛ از آنجا که در روایت دیگر محمد بن مسلم از امام باقر (ع) این دو طرف صراحتاً تقابلاً «حقوق الناس» در مقابل «حقوق الله» و رویت هلال ماه قرار گرفته است (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۸/۲۷)، لذا با وجود چنین قرینه‌ای به احتمال قوی در روایت فوق نیز تقابل این دو حق باشد، یعنی مراد از دین تمام حقوق الناس باشد و مراد از رویت هلال نیز تمام حقوق الله باشد. بنابراین به این روایت نیز نمی‌توان در اختصاص به دین استفاده نمود؛ زیرا با وجود احتمال، استدلال باطل می‌گردد.

-روایت داود بن حصین: این روایت گرچه از نظر سندی مشکلی ندارد، اما از نظر دلالت بر آن اشکال وارد است، زیرا روایت دلالتی ندارد که اعتبار شاهد و یمین مختص به دین است و در غیر دین نامعتبر است؛ زیرا در این روایت امام(ع) ذکر خداوند یعنی «فرجل و امرأتان» را منحصر در دین نمود؛ لذا این آیه در مورد غیر دین سکوت نموده است و اثبات شیء نیز نفی ماعدا نمی کند و با صحیحہ محمد بن مسلم از امام باقر(ع) که ثبوت تمام حقوق الناس با شاهد و یمین را تشریح نموده است، حکم غیر دین نیز مشخص می گردد.

ثانیاً تخصیص عام: تخصیص روایات مطلق و مذکور به لفظ «حق» که در دسته دوم روایات به آن‌ها اشاره گردید، به «دین» تخصیص عام است که نزد اصولیون پذیرفته نیست، زیرا مطابق با چنین تخصیصی تمام دعاوی از حکم ثبوت دعوی با شاهد و یمین خارج می گردند؛ جزء دعاوی بلا موضوع دین و چنین امری تخصیص عام است که مورد پذیرش عالمان اصول نیست.

ثالثاً عدم مفهوم داشتن روایات خاص: روایاتی که در آن‌ها تعبیر «دین» آمده است، لفظ مزبور یا لقب است که لقب نزد اصولیان فاقد مفهوم است (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۸۷؛ مؤمن، ۱۴۲۲: ۲۴۲) و یا قید و وصف است، اما قید در صورتی مقید مطلقات است که مفهوم داشته باشد و مفهوم آن در فرض مسئله عدم اعتبار در غیر دین باشد، حال آنکه در مسئله، قید فاقد مفهوم است؛ زیرا اولاً: چنانچه از برخی روایات محل بحث مشخص است، برخی از عامه در رد عمل امام باقر(ع) مبنی بر جواز قضا به شاهد واحد و یمین به ادله‌ای استناد جستند که حضرت در پاسخ ایشان و در جهت قانع نمودن آنان به عمل پیامبر(ص) مبنی بر جواز چنین امری استناد نمودند. بنابراین ذکر لفظ دین در پاسخ به عامه، بدین جهت بوده که مورد مناقشه اهل سنت، در موضوع دین بوده است. پس قید دین در روایات برای اختصاص شاهد و یمین به آن نیامده است و دلالتی بر نفی اعتبار

شاهد و یمین در غیر دین ندارند، تا مفهوم اختصاص شاهد و یمین به غیر دین را نفی کند (خویی، ۱۴۲۸: ۱/۱۰۹). ثانیاً: مفاد روایات واجد لفظ «دین» این است که پیامبر (ص) و امام علی (ع) در ادعای دین به شاهد و یمین قضاوت نموده‌اند و این دلالتی بر بی‌اعتباری شاهد و یمین در غیر دین ندارد؛ چه اینکه اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند، لذا این روایات دلالت بر جواز قضا با شاهد واحد و یمین در دین دارند، نه دلالت بر عدم جواز قضا با شاهد واحد و یمین در غیر دین (روحانی، ۱۴۱۲: ۱۵۶/۲۵؛ مؤمن، ۱۴۲۲: ۲۴۲). ثالثاً: روایات مذکور به لفظ دین در خصوص جواز قضا با شاهد و یمین در دین است و روایات مطلق نیز در خصوص جواز قضا با شاهد و یمین در حقوق الناس است، بنابراین این دو گروه از روایات از قبیل مثبتین و موافقین هستند و به هر دو گروه از روایات عمل می‌شود و دیگر نوبت به اطلاق و تقیید نمی‌رسد (اردبیلی، ۱۴۲۳: ۳۱۲/۲؛ یزدی، ۱۴۲۹: ۱۷۰/۲). رابعاً: در روایات مطلق دلیل اثبات حق با شاهد و یمین چنین تعلیل شده است: «لایبطل حق مسلم» یعنی بدان دلیل که حق مسلمان باطل نگردد (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۷۰/۲۷) و از این حیث تفاوتی در دین و غیر دین نیست و در ظاهر بیان این گونه روایات که حاوی چنین تعلیلی هستند، خالی از تقیید است. خامساً: حتی در صورت عدم پذیرش مطالب بالا، روایات در اختصاص اعتبار شاهد و یمین به دیون، ظهور دارند و چنین ظهوری با نص روایت محمد بن مسلم از امام باقر (ع) در تعارض است، زیرا مفاد این روایت چنین است که اگر امر به دست ما بود، شاهد و یمین را در حقوق الناس نافذ می‌دانستیم، حقوق الناس جمع مضاف و مفید عموم است و تخصیص آن به خصوص دین، تخصیص به فرد نادر است و روشن است که در تعارض ظاهر و نص باید از ظهور رفع ید نمود (خویی، ۱۴۲۸: ۱۱۰/۱؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۷۳/۴۰؛ درس خارج فقه آیت اله محمد محمدی قائنی، ۱۴۰۰/۱۱/۱۱).

ب - نقد استناد به «اجماع»: استناد به اجماع در محل بحث مورد مناقشه است، زیرا همچنانکه گذشت بسیاری از فقیهان متقدم، دیدگاه مشهور را برگزیده‌اند و همچنین

دیدگاه برخی دیگر از فقیهان متقدم همانند ابن‌ابی‌عقیل و سید مرتضی و دیگران در فرض مسئله مشخص نیست. افزون بر اینکه حتی برفرض پذیرش تحقق اجماع، اشکال دیگر، مدرکی بودن اجماع است؛ به دلیل وجود روایات مذکور به لفظ دین در محل بحث.

۲-۱. ارزیابی دلایل نظریه اختصاص به «مطلق اموال»

ادله استنادی این دیدگاه مورد مناقشات جدی قرار دارد:

۱- «روایات»: روایات مورد استناد این دیدگاه قابل خدشه‌اند:

- روایت عبدالرحمن بن حجاج: بر استناد به این روایت جهت اثبات مطلق اموال دو اشکال گرفته شده است:

۱- گروهی از فقها در این زمینه معتقدند که روایت مزبور صرفاً همانند بسیاری از روایات باب، در مقام ثبوت اصل تشریح قضا به شاهد و یمین است. با این توضیح که اعتراض امام به شریح قاضی بدین جهت بود که وی قصد داشت به‌طور کلی مسئله شاهد و یمین را کنار بگذارد و امام (ع) این اشتباه وی را با استناد به عمل پیامبر رد نمود. بلکه چه‌بسا بتوان از صدر روایت جهت ثبوت دیدگاه تعمیم به مطلق حقوق الناس استفاده نمود با این توضیح که وقتی حکم بن‌عتیبه و سلمه بن‌کهیل از امام یاقر (ع) حکم قضا با شاهد و یمین را پرسیدند، امام با استناد به عمل پیامبر و امام علی (ع) چنین قضاوتی را تأیید نمودند (تبریزی، ۱۴۲۹: ۱/۲۴۰؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۱۷/۲۷۰؛ خویی، ۱۴۲۸: ۱/۱۰۶).

در این زمینه صاحب جواهر معتقد است که روایت مزبور دلالتی بر اعتبار شاهد واحد و یمین در عین ندارد، زیرا امام علی (ع) در مقام بیان اعتبار شاهد و یمین در عین نبوده‌اند و اینکه اگر مدعی قسم ادا می‌نمود ادعا ثابت می‌شد، زیرا در اینجا امام علی (ع) اصلاً مدعی نبوده‌اند تا بتوانند قسم ادا نمایند (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۷۳/۴۰)، بدین دلیل که زره طلحه ملک امام (ع) نبوده است و ادعای ایشان، ادعای یرای خویش نبوده است، زره غنیمت بوده و غنیمت مربوط به همه مسلمین است نه امام (ع)، حال آنکه یکی از شروط

صحت دعوا این است که ادعای مدعی «برای خویش» باشد، بنابراین اصلاً مورد روایت موردی نیست که شاهد و یمین در آن معتبر باشد و آنچه امام (ع) به شریح اشکال گرفتند اطلاق کلام وی بود، زیرا او گفت من در هیچ جا به شاهد واحد قضاوت نمی‌کنم و امام (ع) فرمودند این مبنا اساس درستی ندارد.

۲- محل بحث نبودن روایت: برخی از فقیهان معاصر به‌طور کلی استناد به این روایت را خارج از محل بحث دانسته‌اند، با این توضیح که در این روایت امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: رسول خدا (ص) فرمودند: «هر کجا چیزی را دیدید که از غنیمت به سرقت اختلاس شده است، آن را بدون یمین بگردانید»؛ یعنی از اساس نه یمین احتیاج دارد، نه شاهد واحد و یمین و نه همانند آن‌ها (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰: ۲۱۷). لذا از این روایت در مسئله محل بحث نمی‌توان استفاده نمود.

- مرسله ابن عباس: تنها روایتی که لفظ «مال» در آن ذکر شده است روایت مزبور است؛ اما اولاً: مضمون روایت مخالف با اصول و معتقدات شیعه است (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۷۵/۴۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰: ۲۲۰)؛ چرا که مطابق با روایت پیامبر (ص) جهت تشریح حکم الهی با جبرئیل مشورت نموده است، حال آنکه مشورت پیامبر (ص) با جبرئیل برای تشریح حکم الهی موافق با اصول شیعه نیست، بلکه مطابق با اصول شیعه جبرئیل حکم الهی را برای پیامبر می‌آوردند نه اینکه در این مورد با پیامبر مشورت کنند. ثانیاً: ممکن است صورت صحیح روایت همان باشد که در کتب امامیه آمده است (روایت جابر: «جبرئیل به نزد پیامبر آمده و به ایشان فرمودند که به شاهد و یمین حکم کن») (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۹/۲۷).

- صحیح محمد بن مسلم از امام صادق (ع): بر چنین برداشتی از روایت اشکال وارد است؛ زیرا در صورتی که قرینه تقابل جهت استظهار از روایت پذیرفته شود، به قرینه تقابل مراد از «دین» در این روایت مطلق حقوق الناس است نه مطلق حقوق مالی؛ زیرا

در صحیحہ دیگر محمد بن مسلم از امام باقر (ع) این دو طرف صراحتاً تقابل «حقوق الناس» در مقابل «حقوق الله و رویت هلال ماه» قرار گرفته است، لذا با وجود چنین قرینہ‌ای به احتمال قوی در روایت فوق نیز تقابل این دو حق باشد، یعنی مراد از دین تمام حقوق الناس باشد و مراد از رویت هلال ماه نیز تمام حقوق الله باشد.

- روایات مذکور به لفظ دین: جدا از اشکالاتی که پیش‌تر بر استناد به این گونه روایات گرفته شد، اینکه مراد از دین در این گونه روایات، مطلق اموال است بدین جهت که دین در مطلق اموال نیز استعمال شده است، قابل پذیرش نیست (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰: ۲۲۰). زیرا اولاً: در برخی کتب لغت دین در معنای مختلفی چون قرض، مال و مطلق حق استعمال شده است (طریحی، ۱۴۱۶: ۲۵۲ و ۲۵۳). ثانیاً: ظاهر روایات مذکور در مورد دین به معنای «هر آنچه که بر ذمه آمده» است و این ادعا مخالف با ظاهر این روایات است. ثالثاً: حمل لفظ دین بر مطلق اموال چیزی است که عرف، لغت و کلام اصحاب آن را نمی‌پذیرند چرا که اصحاب دین را در تقابل با عین و یا اموال قرار داده‌اند نه اینکه آن را به معنای مطلق مال قرار داده باشند (نراقی، ۱۴۱۵: ۲۷۱/۱۷) رابعاً: استعمال یک لفظ در معنا در صورتی مجوز معنا سازی و مفهوم شناسی معنای مورد استعمال است که استعمال رایج باشد، نه اینکه گاهی در معنایی استعمال شده باشد، در فرض مسئله هم استعمال لفظ دین در مال ندرتاً اتفاق افتاده است و چه بسا موارد مشابهی که لفظ ندرتاً در معنایی استعمال شده‌اند اما چنین عملی به معنای معنا سازی برای لفظ مورد نظر نیست، همانند اینکه در برخی از روایات مربوط به حج و شرایط آن، از لفظ حج تعبیر به دین شده است (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۶۸/۱۱). خامساً: حتی اگر چنین معنایی از دین یعنی «اموال» پذیرفته شود، بخش دوم ضابطه دیدگاه مشهور یعنی «هر آنچه که مقصود از آن مال است» را چگونه می‌توان توجیه نمود؟ چنانچه بسیاری از فقہان بیان داشته‌اند این ضابطه بدون دلیل است (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۴: ۹۱/۲؛ سبحانی، ۱۴۱۸: ۵۳۶/۱)، بنابراین چنین توسعه بر معنای لفظ دین، توسعه غیر محتمل و بدون مستندی است.

ب - نقد استناد به «اجماع»: اجماع مورد استناد دیدگاه مزبور، افزون بر آنکه مناقشات اجماع ادعایی دیدگاه اختصاص به دین را دارا می باشد با اشکالات دیگری نیز همراه بوده و طبیعتاً نمی تواند معتبر باشد از جمله اینکه شیخ طوسی در کتب دیگر خویش یعنی نهاییه و استبصار دیدگاه اختصاص به دین را پذیرفته است، باین حال چگونه می تواند مدعی اجماع در اختصاص به اموال باشد.

ج - نقد «ضابطه دیدگاه»: بخش دوم ضابطه دیدگاه مشهور یعنی عبارت «ما یقصد منه المال» منضبط نیست و با برخی از مواردی که فقیهان به عنوان دعوای مالی و یا غیرمالی در محل بحث مطرح نموده اند، منافات دارد، زیرا:

۱) اگر مراد فقیهان از ضابطه «ما یقصد منه المال» مالی بودن قصد و غرض مدعی از طرح دعوی باشد، جهت تشخیص مالی یا غیرمالی بودن هر دعوی باید به قصد و غرض مدعی توجه شود. در این صورت این ملاک با بسیاری از مواردی که مشهور فقها در محل بحث به عنوان موارد حقوق مالی ذکر کرده اند و همچنین با بسیاری از مواردی که به عنوان اینکه موارد حقوق مالی نیستند، منافات دارد؛ زیرا چه بسا مواردی که حق و دعوی مالی است اما غرض مدعی از اقامه دعوی مال نباشد، همانند دعوای نکاح - که به ظاهر به دلیل آثار آن یعنی مهریه و نفقه مالی است - به جهت محرمیت نه به جهت مهریه و یا نفقه، لذا چنین دعوایی به حسب غرض مدعی مالی نیست. و بالعکس چه بسا مواردی که حق مالی نیست اما غرض مدعی از اقامه دعوی مال است، همانند دعوای نسب به قصد ارث بری و یا دعوای وصایت الیه به جهت استفاده معروف از مال مورد وصیت و یا دعوای وکالت به جهت دریافت اجرت وکالت، همه این دعاوی به حسب غرض مدعی مالی هستند، حال آنکه فقها این موارد را جزء دعوای غیرمالی محسوب نموده اند.

۲) چنانچه مراد فقیهان از ضابطه مزبور، مال بودن مدعی به باشد. همانند اینکه مقصود به ذات از وکالت نفوذ تصرفات است (غیرمالی است)، گرچه به تبع آن اجرت نیز محقق می‌شود و یا مقصود به ذات نکاح زوجیت است، گرچه به تبع آن مهریه و نفقه هم ثابت می‌گردد؛ بنابراین با این ضابطه دیگر معنا ندارد که در خصوص عدم ثبوت نکاح - که مقصود به ذات آن زوجیت که امری غیرمالی است - با شاهد و یمین تردید شود، چراکه امری غیرمالی است، حال آنکه بسیاری از فقها با وجود ذکر چنین ضابطه‌ای در مورد آن تردید نموده‌اند و یا در مورد ثبوت وقف - که مقصود به ذات آن تسبیل منفعت که امری مالی است - قابل اثبات با شاهد و یمین است و تردید و یا تفصیلی در آن نیست. اما فقها در مورد ثبوت آن با شاهد و یمین قائل به تفصیل شده‌اند (تبریزی، ۱۴۲۹: ۱/۲۴۱).

بنابراین دیدگاه مزبور که از زمان قدما هم وجود داشته، از معدود دیدگاه‌های مشهوری است که دلیل و یا روایت روشنی جهت اثبات ضابطه آن وجود ندارد، به‌ویژه بخش دوم ضابطه «مقصود منه مالاً» که هیچ‌گونه دلیلی بر آن نیست؛ لذا گرچه معدودی از فقیهان پیرو این نظریه در تلاش بوده‌اند که دست کم جهت اثبات ضابطه «مال» و به جهت وجیهه و مستند نمودن نظریه، ادله‌ای را ارائه دهند، اما چنانچه ملاحظه گردید تمام این ادله مورد مناقشات جدی قرار گرفت. به تعبیر برخی از فقها نیز وجهی برای اثبات دیدگاه مشهور نیست چراکه گرچه تعداد روایات محل بحث زیادند اما این روایات دو دسته‌اند، گروهی مختص به دیون و گروهی نیز مختص به حقوق الناس است (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۷۹/۴۰؛ خویی، ۱۴۲۸: ۱/۱۰۵). از طرفی ضابطه‌ای که این دیدگاه جهت تعیین مصادیق و دعاوی قابل اثبات با شاهد و یمین ارائه نموده منضبط نیست و در بسیاری از موارد چون نکاح، وقف، عتق، خلع و غیره میان فقیهان اختلاف نظر وجود دارد.

۳-۲-۱. ارزیابی دلایل نظریه اختصاص به «مطلق حقوق الناس»

- صحیح محمد بن مسلم از امام باقر(ع): عمدۀ و صریح ترین دلیل این دیدگاه، صحیح محمد بن مسلم از امام باقر(ع) است که قابل جمع به روش حمل مطلق بر مقید نیست؛ یعنی روایت مزبور که مطلق در حق الناس است قابل حمل بر روایات مختص به دین نیست؛ روایت مذکور صریح در اطلاق است، چرا که جمع عرفی حمل مطلق بر مقید، در جایی است که مطلق مصرح در اطلاق نباشد، حال آنکه روایت فوق صریح در اطلاق است، بلکه تصریح در اطلاق قرینه است که از ظهور تقیید در سایر روایات رفع ید گردد. لذا قید «فی الدین» در روایات حمل می گردد بر اینکه این عبارت در واقع بیان قضاوت رسول الله(ص) و امام علی(ع) در مورد و مصداق دین است و قید بر نفس و تشریح قضا نیست.

این حدیث از نظر جماعت فراوانی از بزرگان فقها، از احادیث صحیح محسوب می شود(بحرانی، ۱۴۰۵: ۳۳/۱۰؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۳۳۱/۲۱؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ۲۹۳/۱۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۰۲/۲۷؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰: ۲۱۵). اشکالی که بر سند این حدیث ممکن است وارد شود از ناحیه دو نفر است؛ یکی از آنها محمد بن احمد بن یحیی است که خودش توثیق شده (طوسی، بی تا: ۱۴۴؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۴۸)؛ اما گفته اند از افراد ضعیف نقل حدیث می کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۴۸). البته این امر نمی تواند باعث ضعف او شود؛ چرا که امکان بررسی شخص منقول عنه امکان دارد. دیگری عبیدالله بن ابی زید احمد بن یعقوب بن نصر انباری است که برخی از علمای علم رجال او را در حدیث ثقه دانسته اند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۳۲؛ علامه حلی، ۱۳۸۱: ۱۰۶) و برخی دیگر او را ضعیف شمرده اند (ابوداود، ۱۳۸۳: ۱۹۶). به نظر می رسد علت تضعیف وی، سابقه واقفی بودنش است که این منافاتی با ثقه بودنش ندارد؛ چنانکه برخی محققین گفته اند (ر. ک: حائری مازندرانی، ۱۴۱۶: ۱۵۲/۴). بنابراین، به نظر می رسد از جهت سند مشکلی ندارد؛ همان گونه که بسیاری از فقها آن را صحیح دانسته اند. حداقل این است که از جهت سابقه عبیدالله، حدیث، از احادیث موثق محسوب می شود.

- صحیحہ محمد بن مسلم از امام صادق (ع): چنانچه پیش تر نیز اشاره شد، دیدگاه اختصاص به مطلق اموال در روایت مزبور به قرینه تقابل، مراد از دین را مطلق حقوق مالی قرار دادند، اما چنان به نظر می رسد که استظهار دیدگاه اختصاص به مطلق حقوق الناس از روایت مزبور و قرینه مقابله اینان، قوی تر از استظهار قول دیگر است، زیرا روایت دیگر محمد بن مسلم، ابتدا به جواز قضا با شاهد و یمین در مطلق حقوق الناس اشاره نموده و سپس در مقابل و مخالف آن مطلق حقوق الله را قرار داده است. بنابراین به قرینه روایت دیگر محمد بن مسلم و به قرینه تقابل دین در مقابل «هلال ماه» که از حقوق الله است، استظهار قوی تر این است که مراد از دین در این روایت مطلق حقوق الناس است.

- اطلاق روایات مذکور به لفظ دین: روایات مطلق مذکور به لفظ «حق» که در حد مستفیض هستند، تعبیر به «حق» دارند و حق نیز مطلق است و شامل تمام حقوق می گردد. اشکالاتی بر استناد به روایات دیدگاه مطلق حقوق الناس وارد شده است که با دقت و تأمل مشخص است که هیچ کدام از این اشکالات وارد نیست:

۱- عدم امکان تمسک به اطلاق روایات: برخی فقها اشکال وارد نموده اند که روایات مطلق مذکور به لفظ «حق» نقل فعل پیامبر یا ائمه (ع) است و در فعل پیامبر (ص) یا ائمه (ع) نمی توان به عموم و یا اطلاق متوسل شد زیرا این مباحث مربوط به الفاظ است نه افعال (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۴: ۹۱/۲).

اما چنین اشکالی وارد نیست چرا که گرچه فعل پیامبر (ص) و ائمه (ع) اطلاق ندارد، اما این گونه روایات که از آنها تعبیر به روایات حاکیه می شود (یعنی حکایت فعل رسول و یا امام) اگر ناقل و حاکی فعل، نیز امام باشد، در صورتی که شرایط تمسک به اطلاق وجود داشته باشد و قیدی در کلام نباشد، تمسک به اطلاق آن صحیح خواهد بود و از این حیث مشکلی در استناد به اطلاق روایات نیست (روحانی، ۱۴۱۲: ۱۵۵/۲۵؛ آقا ضیاء، بی تا: ۱۴۱). صرف نظر از اطلاق یا عدم اطلاق فعل پیامبر و یا امام، تعبیر به صاحب الحق

در روایات اطلاق دارد؛ زیرا از یک سو، مراد از حق، طبیعت حق است و طبیعت تا زمانی که قید و استثنایی نیامده، شامل همه افرادش می‌شود و از سوی دیگر قیدی مثل فی الاموال یا چیز دیگر نیامده و مثلاً نفرموده است: صاحب الحق فی الاموال.

۲- هدف روایات مطلق حاکیه: ائمه (ع) هدفشان از نقل «فعل رسول (ص)» یا «فعل علی (ع)» تفهیم جواز اجمالی و اصل تشریح صحت قضاوت با شاهد واحد و یمین به اهل سنت که منکر چنین صحتی هستند، است (محقق کنی، ۱۳۹۹/۱۲۵). لذا از اطلاق این روایات حاکیه نمی‌توان چیز دیگری غیر از ثبوت اصل صحت قضا با شاهد و یمین را استنتاج نمود (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۴: ۹۱/۲).

چنین اشکالی صحیح نیست؛ زیرا اینکه ائمه (ع) فعل پیامبر (ص) یا امام علی (ع) را نقل می‌کنند، اجمالی ندارد و برای بیان حکم است (نراقی، ۱۴۱۵: ۲۷۶/۱۷؛ روحانی، ۲۵: ۱۴۱۲/۱۵۵؛ تبریزی، ۱۴۲۹: ۲۴۴/۱) نه اینکه فقط مسئله رد و ایراد و اشکال بر اهل سنت باشد. مخصوصاً اینکه با عبارت «كَانَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقْضِي» بیان شده است. وقتی که فعل «کان» همراه با فعل مضارع بیاید دال بر استمرار آن فعل است. بنابراین، در این روایات «کان یقضی» دلالت بر استمرار قضاوت پیامبر (ص) یا امام علی (ع) بر اساس شاهد واحد و یمین می‌کند نه اینکه صرفاً ناظر به یک واقعه واحده خارجی باشد تا محدود به رد بر اهل سنت شود. افزون بر این، با توجه به شأن و مسئولیتی که ائمه (ع) دارند، اصل این است که آنان در پاسخ به سؤالات و مسائل مسلمانان در مقام بیان احکام شرعی بر می‌آمده‌اند. البته گاهی امامان، خود مستقیماً به بیان احکام اقدام می‌کرده‌اند و گاهی از قول یا فعل دیگر معصومین (ع) به تبیین احکام می‌پرداخته‌اند. بنابراین، تا دلیل و قرینه‌ای مطمئن در دست نباشد، نمی‌توان فرمایشات آنها را حمل بر غیر تبیین کرد. در این روایات نیز چنین دلیل و قرینه‌ای در دست نیست. پس راهی نیست جز اینکه گفته شود امام (ع) در مقام حکایت از فعل پیامبر (ص) و امام علی (ع) قصد بیان داشته‌اند. به عبارتی دیگر، نقل فعل پیامبر (ص) یا امام علی (ع) در کلمات امام صادق (ع) یا سایر

اثمه (ع) به عنوان قصه‌گویی نیست بلکه جهت بیان حکم شرعی است، چنانچه چنین ادعایی با رجوع به روایات مشخص است و گرچه برخی از روایات صرفاً به جواز و اعتبار شاهد واحد و یمین اشاره نموده‌اند، اما تعداد زیادی دیگر از روایات به شرایط، خصوصیات دعاوی قابل اثبات با شاهد واحد و قسم پرداخته‌اند، لذا بر چه اساسی می‌توان مدعی شد روایات فرض مسئله در مقام بیان نیستند؟ بلکه روایات در مقام بیان و مطلق هستند و حتی در صورت شک در اطلاق آن‌ها، اصل اطلاق است.

۳- تعارض روایات دیدگاه با روایت عبدالرحمن بن حجاج: روایات مثبت شاهد و یمین در مطلق حقوق الناس با روایت عبدالرحمن بن حجاج (روایت مربوط به زره طلحه) که مثبت شاهد و یمین در عین و یا مطلق اموال است در تعارض است (محقق کنی، ۱۳۹۹: ۱۲۵).

این اشکال نیز وارد نیست چراکه اولاً: صرف نظر از اشکالاتی که برخی از فقها بر روایت مزبور وارد نمودند - برخی چون فاضل لنکرانی آن را خارج از محل بحث و برخی نیز چون محقق تبریزی آن را روایتی جهت اثبات مدعای مطلق حقوق الناس قرار دادند. - روایت عبدالرحمن در مقام بیان اعتبار شاهد و یمین در عین نیست، بلکه در مقام بیان اصل جواز قضا با شاهد واحد و یمین است. ثانیاً: حتی در صورتی که در مقام بیان اعتبار آن در عین باشد، در این صورت با روایات اعتبار شاهد و یمین در مطلق حقوق الناس منافاتی ندارد تا به جمع نیاز داشته باشند، زیرا این روایت دلالتی بر نفی اعتبار شاهد و یمین در دعاوی غیرمالی ندارد، بلکه دست کم اعتبار شاهد و یمین در دعاوی عینی را اثبات نموده است؛ لذا اگر حتی تعارضی هم وجود داشته باشد، میان روایاتی است که گروهی دال بر اعتبار شاهد و یمین به دیون است و گروه دیگر دال بر اعتبار شاهد و یمین در مطلق حقوق الناس هستند، که پیش‌تر چنین تعارضی را نیز رد نمودیم.

بنابراین با توجه به تحلیل و ارزیابی‌های صورت گرفته بر هر سه دیدگاه که ذکر مجدد آن سبب اطاله کلام می‌گردد، چنان به نظر رسد که دیدگاه مورد قبول و به حق، دیدگاه تعمیم به مطلق حقوق الناس است؛ چنانچه از روایات مشخص است، صحیحه اول محمد بن مسلم به صراحت و نص و صحیحه دوم محمد بن مسلم به قرینه تقابل دلالت بر شمول تمام حقوق الناس بر جواز قضا با شاهد و یمین در آن‌ها دارد و روایات مذکور به لفظ «حق» نیز به اطلاق شامل تمام حقوق الناس می‌گردند. لذا برخلاف پیروان دیدگاه «اختصاص به دین» که روایات مربوط به اطلاق حقوق الناس را مقید به روایات خاص مذکور به دین نموده‌اند، باید اذعان داشت که روایات این دیدگاه اولاً در تعارض با روایات اختصاص به دین نیستند و هر دو گروه روایت موافق و مثبتین هستند و ثانیاً بر فرض پذیرش تعارض این دو گروه از روایات، از روایات اختصاص به دین رفع ید می‌گردد، چرا صحیحه اول محمد بن مسلم با چنین صراحتی در ثبوت مطلق حقوق الناس قابلیت تقیید را نخواهد داشت، سابقاً نیز به روش‌های مختلفی دلایل عدم تقیید این روایات مفصلاً توضیح داده شد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در خلال سطور مقاله گذشت، در زمینه گستره اعتبار شاهد واحد و یمین، رقابت اصلی میان دیدگاه نخست یعنی اختصاص به مطلق دیوان با استناد به روایات خاص (مذکور به لفظ دین) و دیدگاه مختار یعنی اختصاص به مطلق حقوق الناس با استناد به روایات مطلق (مطلق حقوق الناس) است؛ دیدگاه نخست جهت رفع تعارض و در نتیجه جمع میان این دو گروه از روایات، روایات مطلق را حمل بر روایات خاص نموده است؛ اما روشن است که بر چنین حمل و تقییدی اشکال وارد است؛ چراکه صرف نظر از اشکالات سندی بر عمده روایات خاص، از نظر دلالتی نیز خدشه‌پذیرند، زیرا علاوه بر اشکالات موردی که بر بسیاری از آن‌ها وارد است، اشکال کلی و عمده‌ای

که بر تمام این روایات وارد است، عدم مفهوم داشتن این روایات خاص یعنی «عدم اعتبار شاهد و یمین در غیر دین» است؛ اینکه در این روایات پیامبر (ص) و یا امام علی (ع) فقط در دین قضا نموده‌اند، به معنای نامعتبر بودن قضا در غیر دین نیست، بنا به دلایل مختلفی که در محل بحث گذشت و عمده آن اینکه ممکن است علت عدم قضای پیامبر (ص) و یا امام علی (ع) به غیر دین عدم وجود مورد غیر دین بوده باشد و اثبات شیء نیز نفی ماعدا نمی‌کند. از طرفی روایات مطلق حقوق الناس برخی صراحتاً و برخی دیگر به قرینه تقابل و تعدادی نیز به اطلاق دلالت بر مطلق حقوق الناس دارند و از نظر سندی و دلالتی اشکالی بر آن‌ها وارد نیست، بنابراین حال که تعارضی میان روایات نیست می‌توان به هر دو گروه از روایات خاص و مطلق عمل نمود، لذا شاهد و یمین در مطلق حقوق الناس معتبر است. در صورت عدم پذیرش مطالب فوق و اصرار بر مقید و مفهوم داشتن روایات خاص و ادعای تعارض میان دو دسته روایات، می‌توان مدعی شد که روایات خاص ظهور در تقیید دارند، اما صحیحه محمد بن مسلم از امام باقر (ع) صراحت و نص در مطلق حقوق الناس است و در تعارض ظاهر و نص از ظاهر رفع ید می‌گردد نه نص. نکته دیگر آنکه دیدگاه مشهور دلیل و یا روایت روشنی از کتب روایی امامیه جهت اثبات ضابطه آن «مال یا هر آنچه که مقصود از آن مال بوده» ندارد، در این زمینه گرچه به روایاتی استناد شده است اما روایات مزبور دلالت روشنی بر اثبات مدعای مشهور نداشته و در هیچ کدام از آن‌ها لفظ «مال» و یا به‌ویژه عبارت «هر آنچه که مقصود از آن مال بوده» نیامده است و همین امر سبب شده است که بسیاری از فقیهان دیدگاه مشهور را قول بدون مستند معرفی نمایند.

منابع

- قرآن کریم
- ابن داود حلی، حسن بن علی (۱۳۸۳ق)، رجال ابن داود، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن ادریس حلی، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق)، السرائر، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۲۷ق)، **تلخیص الحیبر**، ج ۴، قاهره: مؤسسه قرطبه.
- ابن زهره، حمزه بن علی (۱۴۱۷ق)، **غنیة النزوع**، قم: مؤسسه امام صادق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۴۱۷ق)، **المغنی**، ج ۱۲، ریاض: دار عالم الکتب.
- اکرمی، روح الله و فهیمی، عزیر الله (۱۴۰۰)، **اعتبار اثباتی بینہ مدعی علیہ در دعاوی مدنی و کیفری**، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۲۵، ۳۷-۷۲.
- ایمانی راد، لایلا و باقری، احمد (۱۴۰۱)، **اعتبار سنجی سوگند در حدود و تعزیرات**، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۲۹، ۱۴۷-۱۷۲.
- آشتیانی، محمد حسن (۱۴۲۵ق)، **کتاب القضاء**، ج ۲، قم: انتشارات زهیر.
- آقا ضیاء، علی بن آخوند ملا محمد کبیر (بی تا)، **کتاب القضاء**، قم: چاپ خانه مهر.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، **الحدائق الناضرة**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۱۹ق)، **السنن الکبری**، ج ۱۰، بیروت: دار الفکر.
- تبریزی، جواد (۱۴۲۹ق)، **القضاء و الشهادات**، ج ۱، قم: دارالصدیقه الشهیده..
- توکلی، محمد مهدی (۱۳۹۸)، **مختصر آیین دادرسی مدنی**، تهران: مکتوب آخر.
- حائری طباطبائی، علی بن محمد (۱۴۱۸ق)، **ریاض المسائل**، ج ۱۵، قم: مؤسسه آل البيت.
- حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۶ق)، **منتهی المقال فی أحوال الرجال**، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **وسائل الشیعة**، ج ۲۷، قم: مؤسسه آل البيت.
- حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد (۱۴۱۹ق)، **مفتاح الکرامه**، ج ۱۰ و ۱۹، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلبی، تقی الدین بن نجم الدین (۱۴۰۳ق)، **الکافی فی الفقه**، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین.
- حلبی (علامه حلبی)، حسن بن یوسف (۱۳۸۱ق)، **رجال العلامة الحلی**، نجف اشرف: منشورات المطبعة الحیدریة.
- حلبی (علامه حلبی)، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق)، **مختلف الشیعة**، ج ۸، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلبی (علامه حلبی)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، **إرشاد الاذهان**، ج ۸، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- حلی (محقق حلی)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، **شرائع الاسلام**، ج ۴، قم: اسماعیلیان.
- خمینی، روح الله (بی تا)، **تحریر الوسیله**، ج ۲، قم: دارالعلم.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، **مبانی تکملة المنهاج**، ج ۴۱، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۸ق)، **القضاء و الشهادات**، ج ۱، قم: مؤسسه الخوئی الاسلامیه.
- روحانی، محمد صادق (۱۴۱۲ق)، **فقه الصادق (ع)**، ج ۲۵، قم: دارالکتاب.
- سبجانی، جعفر (۱۴۱۸ق)، **نظام القضاء و الشهاده**، ج ۱، قم: مؤسسه امام صادق.
- سبزواری، محمد باقر بن مؤمن (۱۴۲۳ق)، **کفایه الاحکام**، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ق)، **مهذب الأحکام**، ج ۲۷، قم: مؤسسه المنار.
- شمس، عبدالله (۱۳۸۷)، **آئین دادرسی مدنی**، تهران: دراک.
- طباطبائی، سید محمد کاظم (۱۴۱۴ق)، **تکمله العروه الوثقی**، ج ۲، قم: داوری.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق)، **مجمع البیان**، ج ۱، بیروت: دارالمعرفه.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، **مجمع البحرین**، ج ۶، تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، **المبسوط**، ج ۸، تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، **الاستبصار**، ج ۳، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، **النهایه**، ج ۲، بیروت: دارالکتاب العربی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **الخلاف**، ج ۶، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، **الفهرست**، نجف اشرف: المكتبة الرضویة.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، **الروضه البهیة**، ج ۳، قم: داوری.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الافهام**، ج ۱۳، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۰ق)، **تفصیل الشریعه**، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
- کاشف الغطاء، حسن بن جعفر (۱۴۲۲ق)، **کتاب القضاء**، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- محقق اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، **مجمع الفائدة و البرهان**، ج ۱۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- محقق اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۲۳ق)، **فقه القضاء**، ج ۲، قم: بی جا.
- محقق کنی، علی (۱۳۹۹)، **کتاب القضاء**، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.

- محمدی قانعی، محمد (۱۴۰۰)، **درس خارج فقه**،
<https://www.qaeninajafi.ir/feqh/feqh1400-01.html>
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، **المقنعة**، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- مؤمن، محمد (۱۴۲۲ق)، **القضاء و الشهادة**، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، **رجال النجاشی**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن بن باقر (۱۴۰۴ق)، **جواهر الکلام**، ج ۱۳ و ۴۰، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، **مستند الشیعه**، ج ۱۷، قم: موسسه آل البيت.
- زردی، محمد (۱۴۲۹ق)، **کتاب القضاء**، ج ۲، قم: بی جا.

References

- *The Holy Quran*
- Ibn Dawood Hali, Hassan bin Ali (۱۹۶۳), *Rejal Ibn Dawood*, Tehran: Tehran University Press.
- Ibn-Edris Hali, Muhammad-bin-Ahmad (۱۹۸۹), *Al-Saraer*, Vol. 2, Qom: Islamic Publications Office.
- Ibn-Hajar Asqlani, Ahmed-Ben-Ali (۲۰۰۶), *Talchis al-Habeer*, Vol. 4, Cairo: Cordoba Institute.
- Ibn-Zohreh, Hamzah-bin-Ali (۱۹۹۶), *Ghoniyyat al-Nuzou*, Qom: Imam Sadiq Institute.
- Ibn Qudameh, Abdullah bin Ahmed (۱۹۹۶), *al-Mughni*, Vol. 12, Riyadh: Dar Alam al-Katb.
- Akrami, Ruhollah and Fahimi, Azizollah (۲۰۲۱), *the evidentiary validity of the defendant's testimony in civil and criminal lawsuits*, Islamic Jurisprudence and Law Studies Quarterly, 25, 72-37.
- Imani Rad, Leila and Bagheri, Ahmad (۲۰۲۲), *Validation of oaths in the limits and punishments*, Quarterly Journal of Islamic Jurisprudence and Law, 29, 172-147.
- Ashtiani, Mohammad Hassan (۲۰۰۴), *Kitab al-Qaza*, Vol. 2, Qom: Zohair Publications.
- Agha Zia, Ali bin Akhund Mullah Muhammad Kabir (No date), *Kitab al-Qaza*, Qom: Khaneh Mehr Printing House.
- Bahrani, Yusuf bin Ahmad (۱۹۸۴), *al-Hadaiq al-Nazereh*, Qom: Islamic Publications Office.
- Beyhaqi, Ahmad bin Hussein (۱۹۹۸), *al-Sunan al-Kubra*, Vol. 10, Beirut: Dar al-Fikr
- Tabrizi, Javad (۲۰۰۸), *al-Qaza and al-Shahadat*, Vol. 1, Qom: Dar al-Sadiqah al-Shahida.
- Tavakoli, Mohammad Mahdi (۲۰۱۹), *Mokhtasar Aeen Dadrasi Madani*, Tehran: Final Edition.

- Haeri Tabatabai, Ali Ibn Muhammad (۱۹۹۷), *Riyazol Al-Masael*, Vol. 15, Qom: Al-Al-Bayt Institute.
- Haeri Mazandarani, Muhammad ibn Esmail (۱۹۹۰), *Mantahi al-Maqal fi Ahwal al-Rijal*, Qom: Al-Bayt Institute, peace be upon them.
- Hor Amoli, Muhammad Bin Hasan (۱۹۸۸), *Al-Wasel al-Shi'a*, Vol. 27, Qom: Al-Al-Bayt Institute.
- Hosseini Ameli, Mohammad Javad-bin-Mohammed (۱۹۹۸), *Miftah al-Kerameh*, vol. 10 and 19, Qom: Islamic Publications Office.

- Halabi, Taqi al-Din bin Najam al-Din (۱۹۸۲), *Al-Kafi Fi Al- Feqh*, Isfahan: Amir al-Momenin Library.
- Khomeini, Ruhollah (No date), *Tahrir al-Wasileh*, Vol. 2, Qom: Dar al-Alam.
- Khoei, Sayd abulqasem (۲۰۰۱), *Mabani Takmelat al-Menhaj*, Vol. 41, Qom: Institute for Revival of the Works of Imam al-Khoei.
- Khoi, , Sayd abulqasem (۲۰۰۷), *Al-Qaza and al-Shahatat*, Vol. 1, Qom: Al-Khoi al-Islami Est.
- Rouhani, Mohammad Sadiq (۱۹۹۱), *Feqh al-Sadeq (AS)*, Vol. 25, Qom: Dar al-Kitab.
- Sobhani, Jafar (۱۹۹۷), *Nizam al-Qaza and al-Shahadat*, Vol. 1, Qom: Imam Sadeq Institute.
- Sabzevari, Muhammad Baqir bin Mu'men (۲۰۰۲), *Kefayat al-Ahkam*, vol. 2, Qom: Islamic Publications Office.
- Sabzevari, Seyyed Abd al-Ali (۱۹۹۲), *Mohhtzeb al-Ahkam*, vol. 27, Qom: Al-Manar Institute.
- Shams, Abdullah (۲۰۰۸), Aeen Dadrasi Madani, Tehran: Drak.
- Aamoli (Shahid Sani), Zain al-Din Bin Ali (۱۹۸۹), *Al-Ruzat Al-Bahiyeh*, Vol. 3, Qom: Judgement.
- Amoli (Shahid Sani), Zain al-Din Bin-Ali (۱۹۹۲), *Masalak al-Afham*, vol. 13, Qom: Al-Ma'arif al-Islamiyya Institute.
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Kazem (۱۹۹۳), *Takmelat al-Orvat al-vosghah*, vol. 2, Qom: refereed.
- Tabarsi, Fazl-bin-Hasan (۱۹۸۷), *Majma al-Bayan*, Vol. 1, Beirut: Daral al-Marafa.
- Tarihi, Fakhr Al-ddin (۱۹۹۰), *Majma Al-Baharein*, Vol. 6, Tehran: Mortazavi.
- Tousi, Mohammad Bin Hasan (۱۹۶۷), *Al-Mabsut*, Vol. 8, Tehran: Mortazavi.
- Tousi, Mohammad Bin Hasan (۱۹۷۰), *Al-Estebzar*, Vol. 3, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyya.
- Tousi, Muhammad Bin Hasan (۱۹۷۹), *Al-Nahayeh*, Vol. 2, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Tusi, Muhammad Bin Hassan (۱۹۸۶), *Al-Khelaf*, Vol. 6, Qom: Islamic Publications Office.
- Tousi, Muhammad bin Hasan (No date), *Al-Fehrest*, Najaf Ashraf: Al-Razavi Library.
- Heli (Allameh Heli), Hasan-bin-Yusof (۱۹۸۹), *Mokhtalef al-Shi'eh*, Vol. 8, Qom: Islamic Publications Office.

- Heli (Allameh Heli), Hassan Ibn Yusof (۱۹۹۲), *Irshad al-Azhan*, Vol. 8, Qom: Islamic Publications Office.
- Heli (Allamah Heli), Hassan bin Yousof (۱۹۶۱), *Rijal Al Alameh Heli*, Najaf Ashraf: Manshurat al-Mattaba Al-Haydriya.
- Fazel Lankarani, Muhammad (۱۹۹۱), *Tafsil Al- Shari'eh*, Qom: Jurisprudential Center of the Athar Imams.
- Kashif al-Ghita, Hassan Ibn Jaafar (۲۰۰۱), *Kitab Al- Qaza*, Najaf: Kashif al-Ghita Institute.
- Mohagheq Ardabili, Ahmed-Ben-Mohammed (۱۹۸۲), *Majma Al-Faeda and Al-Borhan*, Vol. 12, Qom: Islamic Publications Office.
- Mohaghegh Ardabili, Ahmad-bin-Mohammed (1423 AH), *Fegh Al- Qaza*, Vol. 2, Qom: no place.
- Heli (Mohaghegh Heli), Jafar bin Hassan (۲۰۰۲), *Shrai al-Islam*, vol. 4, Qom: Ismailian.
- Mohagheg Kani, Ali (۲۰۲۰), *Kitab Al- Qaza*, Mashhad: Islamic Research Foundation.
- Mohammadi Qaeni, Muhammad (۱۹۷۹), *Foreign Jurisprudence Course*, <https://www.qaeninajafi.ir/feqh/feqh1400-01.html>
- Mofid, Mohammad Bin Mohammad (۱۹۹۲), *Al-Maqnah*, Qom: World Hazara Congress of Sheikh Mofid.
- Momen, Muhammad (۲۰۰۱), *Al-Qaza and al-Shahadat*, Tehran: Imam Khomeini's Editing and Publishing Institute.
- Najashi, Ahmad bin Ali (۱۹۸۶), *Rijal al-Najashi*, Qom: Islamic Publications Office.
- Najafi (Saheb Javaher), Muhammad Hasan Ibn Baqir (۱۹۸۳), *Jawaher Al-Kalam*, Vol. 13 and 40, Beirut: Dar al-Ehya al-Toras Al-Arabi.
- Naraghi, Ahmed bin Mohammad Mahdi (۱۹۹۴), *Mostanad al-Shiah*, Vol. 17, Qom: Al-Al-Bayt Institute.
- Yazdi, Muhammad (۲۰۰۸), *Ketab Al- Qaza*, Vol. 2, Qom: Bija.